

کتاب دانیال — ایک سو گیارہ نمبر

آشکار ساختنِ اہمیتِ نبوی ابوبکر در نخستین وای مکاشفہ

Jeff Pippenger

2024-03-02

در تاریخ نبوی وای نخست، رہبری کہ پس از محمد آمد، ابوبکر عبداللہ بن ابی قحافہ، پدرزن محمد، بود. ما از او با عنوان ابوبکر یاد خواهیم کرد. ہم او و ہم محمد در چہار آیہ نخست مورد اشارہ قرار گرفتہ اند. ابوبکر نخستین فرمانروای اسلامی پس از محمد بود، و تاریخ فرمانی را کہ او بہ سپاہیان خود داد ثبت کردہ است؛ فرمانی کہ در آیہ چہارم از باب نہم مکاشفہ بازنمایی شدہ است. این فرمان، نمایانگر فرایند مہر کردن است کہ با فرارسیدن وای سوم آغاز شد؛ همان کہ شیپور ہفتم نیز بود، و همان کہ آمدن فرشتہ سوم نیز بہ شمار می رفت.

उसे और; देखा हुआ गरि पर पृथ्वी से स्वर्ग को तारे एक मैंने और, फूँकी तुरही ने स्वर्गदूत पाँचवें और समान के धुएँ के भट्ठे बड़े से में कुंड उस और; खोला को कुंड अथाह उसने और गई। दी कुंजी की कुंड अथाह पर पृथ्वी से में धुएँ उस और गए। हो अंधकारमय आकाश और सूर्य कारण के धुएँ के कुंड उस और; उठा धुआँ उन्हें और है। होती सामर्थ्य को बचिछुओं के पृथ्वी जैसी, गई दी सामर्थ्य ऐसी उन्हें और; नकिली टड्डिडियाँ उन केवल परन्तु, पहुँचाएँ न हान को वृक्ष किसी या, वस्तु हरी किसी, घास की पृथ्वी वे कगिई दी आज्ञा 9:1-4 प्रकाशतिवाक्य है। नहीं मुहर की परमेश्वर पर माथो जनिके, को मनुष्यो

«ستاره‌ای» کہ از آسمان فرو افتاد، محمد بود کہ خدمت خود را در سال ۶۰۶ آغاز کرد. بہ محمد «کلیدی» دادہ شد تا «ہاویہ» را «بگشاید»، تا «دود» «خورشید و ہوا» را تاریک سازد، و «ملخ‌هایی» را پدید آورد کہ «قدرتی» همچون قدرت «عقرب‌ها» بہ ایشان دادہ شدہ بود. آن کلید، نبردی نظامی بود کہ موجب ضعف در توان نظامی رومیان شد، و بدین سان زمینہ برآمدن جنگاوری اسلام را فراہم آورد. ہاویہ نمادی از عربستان، زادگاہ اسلام، است، و دود نمایانگر دین باطل اسلام بود کہ می بایست در سراسر زمین گسترش یابد و همان جغرافیایی را در تصرف گیرد کہ ازدحام ملخ‌هایی کہ از شمال آفریقا، جنوب اروپا و عربستان می گذرند، آن را فرا می گیرد. ملخ‌ها نمادی از اسلام اند، و قدرت، در معنای نبوی، نمایانگر قدرت نظامی است. قدرت ایشان می بایست همچون عقرب‌ها باشد، کہ ناگہانی ضربہ می زنند. اوریا اسمیت می گوید:

«ستاره‌ای از آسمان بر زمین افتاد، و کلید چاہ ہاویہ بہ او دادہ شد.»

«در حالی کہ پادشاہ پارس در شگفتی‌های ہنر و قدرت خویش تأمل می کرد، نامہ‌ای از یکی از شہروندان گمنام مکہ دریافت کرد کہ او را بہ اقرار بہ محمد بہ عنوان رسول خدا فرا می خواند. او این دعوت را رد کرد و نامہ را درید. پیامبر عرب فریاد برآورد: "بدین سان خداوند پادشاہی را خواہد درید و دعای خسرو را رد خواہد کرد." محمد کہ بر کرانہ این دو امپراتوری مشرق زمین قرار داشت، پیشرفت ویرانی متقابل آن دو را با شادی‌ای نہانی نظارہ می کرد؛ و در میانہ پیروزی‌های ایرانیان، جرأت کرد پیشگویی کند کہ پیش از آنکہ سال‌های بسیاری سپری شود، پیروزی بار دیگر بہ پرچم‌های رومیان بازخواہد گشت. "در زمانی کہ گفتہ می شود این پیشگویی ادا شد، ہیچ نبوتی نمی توانست از تحقق خویش دورتر باشد، زیرا دوازده سال نخست سلطنت ہراکلیوس از انحلال قریب الوقوع امپراتوری خبر می داد."...

«خسرو متصرفات رومیان را در آسیا و افریقا بہ زیر فرمان آورد. و در آن دورہ، «امپراتوری روم» بہ دیوارهای قسطنطنیہ، ہمراہ با بازماندہ یونان، ایتالیا و افریقا، و چند شہر دریایی در امتداد ساحل آسیایی، از صور تا طرابزون، فروکاستہ شدہ بود. سرانجام تجربہ شش سالہ، پادشاہ ایران

را بر آن داشت که از فتح قسطنطنیه صرف نظر کند و خراج سالانه‌ای را که برای فدیۀ امپراتوری روم مقرر می‌شد، مشخص سازد: هزار تالان طلا، هزار تالان نقره، هزار جامه ابریشمی، هزار اسب، و هزار دوشیزه. هراکلیوس این شروط خفت‌بار را پذیرفت. اما زمان و فرصتی که او برای گردآوری آن گنجینه‌ها از فقر مشرق‌زمین به دست آورد، با جد و اهتمام در تدارک حمله‌ای جسورانه و نومیدانه به کار گرفته شد.»

«پادشاه ایران آن سَراکین گمنام را خوار شمرد و پیام آن مدعی نبوت مکه را به ریشخند گرفت. حتی واژگونی امپراتوری روم نیز برای محمدی‌گری، یا برای پیشروی مبلغان مسلح سَراکینی آن فریب، دری نمی‌گشود، هرچند پادشاه ایرانیان و خاقان آوارها (جانشین آتیلا) بازمانده‌های پادشاهی‌های قیصران را میان خود تقسیم کرده بودند. خود خسرو نیز سقوط کرد. پادشاهی‌های ایران و روم نیروی یکدیگر را فرسودند. و پیش از آنکه شمشیری به دست آن پیامبر دروغین سپرده شود، از دستان کسانی که می‌توانستند حرکت او را بازدارند و قدرتش را درهم شکنند، شمشیر برگرفته شد.»

«از روزگار اسکییون و هانیبال، هیچ اقدام جسورانه‌تری از آنچه هراکلیوس برای رهایی امپراتوری به انجام رساند، صورت نگرفته است. او راه پرخطر خود را از طریق دریای سیاه و کوهستان‌های ارمنستان پیمود، به قلب ایران نفوذ کرد، و سپاهیان شاه بزرگ را برای دفاع از سرزمین خون‌چکان خویش فراخواند.»

«در نبرد نینوا، که از سپیده‌دم تا ساعت یازدهم با شدتی تمام جنگیده شد، بیست‌وهشت درفش، افزون بر آنچه ممکن بود شکسته یا دریده شده باشد، از ایرانیان به غنیمت گرفته شد؛ بخش اعظم سپاه ایشان تارومار گردید، و پیروزمندان، در حالی که تلفات خود را پنهان می‌داشتند، شب را در میدان نبرد به سر بردند. شهرها و کاخ‌های آشور برای نخستین بار به روی رومیان گشوده شد.»

«امپراتور روم به‌واسطه فتوحاتی که به دست آورد، تقویت نگردید؛ و در همان زمان، و به همان وسیله، راهی نیز برای انبوه سراسینه از عربستان فراهم شد، که همچون ملخ‌ها از همان ناحیه برمی‌خاستند و در مسیر خود عقیده تاریک و گمراه‌کننده محمدی را نشر می‌دادند، و به‌زودی هم امپراتوری ایران و هم امپراتوری روم را فراگرفتند.»

«هیچ تصویر کامل‌تری از این حقیقت را نمی‌توان خواست از آنچه در سخنان پایانی این فصل از گیون، که نقل‌قول‌های پیشین از آن برگرفته شده است، ارائه شده است. «با آن‌که سپاهی پیروزمند زیر درفش هراکلیوس فراهم آمده بود، این تلاش خلاف طبع، به نظر می‌رسد که نیروی ایشان را بیش از آن‌که به کار اندازد، فرسوده ساخته بود. در حالی که امپراتور در قسطنطنیه یا اورشلیم ظفر می‌یافت، شهری گمنام در مرزهای سوریه به دست سراسین‌ها غارت شد، و آنان شماری از نیروهای را که برای نجات آن پیش تاخته بودند، قطعه‌قطعه کردند—حادثه‌ای عادی و ناچیز، اگر مقدمه انقلابی عظیم نمی‌بود. این راهزنان، رسولان محمد بودند؛ دلاوری جنون‌آسای ایشان از بیابان سر برآورده بود؛ و هراکلیوس در هشت سال آخر سلطنت خویش، همان استان‌هایی را به عرب‌ها از دست داد که خود آن‌ها را از ایرانیان بازستانده بود.»

«روح فریب و شور کاذب، که مسکنش در آسمان‌ها نیست،" بر زمین رها شد. هاویه جز کلیدی برای گشوده شدن نیاز نداشت، و آن کلید سقوط خسرو بود. او نامه شهروندی گمنام از مکه را با خواری دریده بود. اما آنگاه که از "فروغ شکوه" خویش به "برج تاریکی" ای فرو افتاد که هیچ چشمی را یارای نفوذ در آن نبود، نام خسرو ناگهان می‌بایست در برابر نام محمد به وادی فراموشی سپرده شود؛ و هلال چنان می‌نمود که طلوع خود را جز تا هنگام افول آن ستاره به تأخیر نمی‌افکند. خسرو، پس از شکست کامل و از دست دادن امپراتوری‌اش، در سال ۶۲۸ به قتل رسید؛ و سال ۶۲۹ با "فتح عربستان" و "نخستین جنگ محمدیان بر ضد امپراتوری روم" مشخص

شده است. "و فرشته پنجم نواخت، و ستاره‌ای را دیدم که از آسمان به زمین افتاده بود؛ و کلید هاویه به او داده شد. و هاویه را گشود." او به زمین فرو افتاد. آنگاه که نیروی امپراتوری روم فرسوده شده بود، و پادشاه بزرگ مشرق در برج تاریکی خویش مرده افتاده بود، غارت شهری گمنام در مرزهای سوریه "درآمد انقلابی عظیم" بود. "غارتگران، رسولان محمد بودند، و دلاوری جنون‌آمیزشان از بیابان سر برآورد."»

«چاه بی‌انتها. — معنای این اصطلاح را می‌توان از زبان یونانی دریافت، که چنین تعریف شده است: "ژرف، بی‌انتها، عمیق"، و ممکن است به هر مکان ویران، متروک، و ناکشت اشاره داشته باشد. این اصطلاح درباره زمین در حالت نخستین آشفتگی آن به کار رفته است. پیدایش 1:2. در این مورد، می‌تواند به درستی به بیابان‌های ناشناخته صحرای عربستان اشاره داشته باشد، که از مرزهای آن انبوه سَرَاکنه همچون دسته‌های ملخ بیرون آمدند. و سقوط خسرو، پادشاه ایران، به خوبی می‌تواند به مثابه گشوده شدن چاه بی‌انتها تصویر شود، از آن‌رو که راه را برای پیروان محمد آماده ساخت تا از سرزمین گمنام خویش بیرون آیند و تعالیم فریبده خود را با آتش و شمشیر گسترش دهند، تا آن‌که تاریکی خویش را بر سراسر امپراتوری مشرق بگسترانند.» اوریا اسمیت، دانیال و مکاشفه، 495-498.

پهلی «ویل»، جو پانچویں نرسنگے کے برابر ہے، روم کے خلاف اسلام کی جنگ کے آغاز کی نشان دہی کرتی ہے، اور یہ روم اور فارس کے درمیان ایک ایسی جنگ کی بھی نشان دہی کرتی ہے جس میں روم غالب آیا؛ لیکن ایسا کرتے ہوئے اس نے اپنی فوجی قوت اس حد تک صرف کر دی کہ وہ اسلامی طاقت کے عروج کو روک نہ سکا۔ پہلی ویل اور دوسری ویل کی نبوتی خصوصیات، تیسری ویل کی نبوتی خصوصیات کی نشان دہی کرتی ہیں، اور یہ امر نہایت اہم ہے کہ پہلی دو ویلوں کو تیسری ویل کی تاریخ کی علامات کے طور پر پہچانا جائے، کیونکہ وہ تاریخ ایک لاکھ چوالیس ہزار کی مہر کیے جانے کی مدت کی نمائندگی کرتی ہے، جس کا آغاز 11 ستمبر 2001 کو ہوا۔ ابتدائی تین آیات میں محمد کے ذریعہ ظاہر کی گئی نبوتی تاریخ کے بعد، آیت چار ابو بکر کو متعارف کراتی ہے، جو محمد کے بعد پہلے رہنما تھے۔

و به آنان فرمان داده شد که به علف زمین، و نه به هیچ سبزه‌ای، و نه به هیچ درختی آسیب رسانند؛ بلکه فقط به آن مردمانی که مهر خدا را بر پیشانی‌های خود ندارند. مکاشفه ۹:۴.

فرمان ابوبکر نے اسلامی مجاہدین کو ہدایت دی کہ وہ اُس زمانے میں رومی علاقوں میں موجود عبادت گزاروں کی دو اقسام کے درمیان امتیاز کریں۔ ایک طبقہ کیتھولکوں کا تھا، جن کے بعض مذہبی سلسلوں میں سر کے پچھلے حصے کے بال منڈوانے کی رسم (ٹونشر) رائج تھی، اور جو اتوار کی عبادت بجا لاتے تھے۔ دوسرا طبقہ ساتویں دن کے سبت کو ماننے والوں کا تھا، اور سبت خدا کی مہر ہے۔

«پس از مرگ محمد، ابوبکر در سال ۶۳۲ میلادی در فرماندهی جانشین او شد؛ و چون اقتدار و حکومت خویش را به درستی استوار ساخت، نامه‌ای دوری به قبایل عرب فرستاد که آنچه در پی می‌آید، بخشی از آن است:—»

«چون در نبردهای خداوند می‌جنگید، مردانه رفتار کنید و پشت مکنید؛ اما مباد که پیروزی شما به خون زنان و کودکان آلوده گردد. هیچ درخت خرمایی را از میان مبرید و هیچ کشتزار غله‌ای را مسوزانید. هیچ درخت میوه‌ای را قطع مکنید و به چارپایان نیز هیچ آسیبی مرسانید، جز آنچه را که برای خوردن می‌کشید. و هرگاه پیمان یا شرطی بستید، بر آن پایدار بمانید و به وعده خویش وفا کنید. و چون پیش می‌روید، مردمانی دین‌پیشه را خواهید یافت که در دیرها به عزلت زیست می‌کنند و بر آن‌اند که بدین‌سان خدا را خدمت کنند؛ آنان را به حال خود واگذارید، نه ایشان را بکشید و نه دیرهایشان را ویران سازید. و گروهی دیگر خواهید یافت که به کنیسه شیطان وابسته‌اند و فرق سر خود را تراشیده‌اند؛ هان، مجسمه‌هایشان را بشکافید و هیچ امانی به ایشان

مدهید تا یا مسلمان شوند یا جزیه بپردازند.»

«در نبوت یا در تاریخ گفته نشده است که احکام انسانی‌تر به همان اندازه فرمان درنده‌خویانه با دقت و وسواس اطاعت شده باشند؛ اما چنین به ایشان امر شده بود. و آنچه پیش‌تر آمد، تنها دستورهایی است که گیبون ثبت کرده است که ابوبکر به سرانی داد که وظیفه‌شان این بود که فرمان‌ها را به همه لشکرهای سرّسن ابلاغ کنند. این فرمان‌ها، همانند پیشگویی، دارای تمایز و تفکیک‌اند؛ چنان‌که گویی خود خلیفه نیز، در اطاعتی شناخته‌شده و نیز مستقیم از فرمانی برتر از فرمان انسان فانی، عمل می‌کرد؛ و او درست در همان حال که برای جنگیدن بر ضد دین عیسی و برای گسترش محمدی‌گری به جای آن بیرون می‌رفت، همان کلماتی را بر زبان آورد که در مکاشفه عیسی مسیح پیشگویی شده بود که خواهد گفت.»

«مهر خدا بر پیشانی‌های ایشان.» —در ملاحظات مربوط به فصل ۱: ۷-۳، نشان داده‌ایم که مهر خدا همان سبت فرمان چهارم است؛ و تاریخ در برابر این واقعیت خاموش نیست که در سراسر این دوره حاضر، همواره نگاه‌دارندگانی برای سبت حقیقی وجود داشته‌اند. اما در اینجا برای بسیاری این پرسش پدید آمده است که آن مردانی که در آن زمان مهر خدا را بر پیشانی‌های خود داشتند و بدین سبب از ستم محمدی معاف شدند، چه کسانی بودند؟ خواننده باید این واقعیت را، که پیش‌تر بدان اشاره شد، در نظر داشته باشد که در تمام این دوره، کسانی بوده‌اند که مهر خدا را بر پیشانی‌های خود داشته‌اند، یا نگاه‌دارندگان آگاه سبت حقیقی بوده‌اند؛ و نیز باید این نکته را بیشتر مورد توجه قرار دهد که آنچه نبوت بیان می‌کند این است که حملات این قدرت ویرانگر ترک متوجه ایشان نیست، بلکه متوجه طبقه‌ای دیگر است. بدین‌سان، موضوع از هر دشواری رها می‌شود؛ زیرا آنچه نبوت واقعاً اظهار می‌دارد، همین است. در متن، فقط یک طبقه از اشخاص مستقیماً مورد نظر قرار گرفته است؛ یعنی آنان که مهر خدا را بر پیشانی‌های خود ندارند؛ و محفوظ‌ماندن آنان که مهر خدا را دارند، تنها به‌طور ضمنی مطرح شده است. بر این اساس، از تاریخ نمی‌آموزیم که هیچ‌یک از اینان در هیچ‌یک از مصیبت‌هایی که سراسر آن‌ها بر موضوعات نفرت خود وارد کردند، درگیر شده باشند. مأموریت آنان علیه طبقه‌ای دیگر از مردمان بود. و نیز ویرانی‌ای که می‌بایست بر این طبقه از مردمان وارد آید، در تقابل با محفوظ‌ماندن مردمانی دیگر قرار داده نشده است، بلکه فقط با محفوظ‌ماندن میوه‌ها و سبزه‌های زمین؛ بدین‌گونه که: به علف، درختان، و هیچ چیز سبز آسیبی نرسانید، بلکه فقط به طبقه‌ای معین از مردمان. و در تحقق این نبوت، با منظره شگفتی روبه‌رو هستیم از سپاهی از مهاجمان که از چیزهایی در می‌گذرند که چنین سپاهیانی معمولاً نابود می‌کنند، یعنی از سیمای طبیعت و فرآورده‌های آن؛ و در اجرای اجازه‌ای که داشتند تا به آن مردمانی که مهر خدا را بر پیشانی‌های خود نداشتند آسیب رسانند، مجموعه‌های طبقه‌ای از دین‌ورزان سرتراشیده را، که به کنیسه شیطان تعلق داشتند، می‌شکافتند.

«اینها بی‌گمان طبقه‌ای از راهبان، یا برخی دیگر از شاخه‌های کلیسای کاتولیک روم بودند. سلاح‌های محمدیان بر ضد ایشان متوجه شد. و به نظر ما، اگر نگوییم از روی قصد، نوعی تناسب خاص در این توصیف وجود دارد که آنان کسانی بودند که مهر خدا را بر پیشانی‌های خود نداشتند؛ زیرا این دقیقاً همان کلیسایی است که با برکندن سبت حقیقی و برپا داشتن بدلی به جای آن، شریعت خدا را از مهر آن محروم ساخته است. و ما، نه از نبوت و نه از تاریخ، چنین درنمی‌یابیم که آن اشخاصی که ابوبکر به پیروان خود فرمان داد ایشان را نیازارند، مهر خدا را در اختیار داشتند، یا لزوماً قوم خدا را تشکیل می‌دادند. اینکه آنان چه کسانی بودند، و به چه سبب از آنان درگذشتند، گواهی مختصر گیبون ما را آگاه نمی‌سازد، و ما نیز راه دیگری برای دانستن آن نداریم؛ اما همه دلیل‌ها ما را بر آن می‌دارند که باور کنیم هیچ‌یک از آنان که مهر خدا را داشتند آزار ندیدند، حال آنکه طبقه‌ای دیگر، که به‌روشنی آن را نداشتند، به دم شمشیر سپرده شدند؛ و بدین‌سان، جزئیات نبوت به‌طور کامل برآورده می‌شود.» اوریا اسمیت، دانیال و مکاشفه، 500-502.

ابوبکر، پس از مرگ محمد، پیروان او را در قالب خلافتی منسجم گرد آورد؛ از این رو، هرچند آن دو دو شخصیت تاریخی متفاوت اند، با هم نمایانگر آغاز شهادت اسلام وای نخست به شمار می آیند، و شخصیت تاریخی ای که تاریخ وای نخست را رقم می زند، محمد است.

در آغاز تاریخ وای دوم، محمد دوم در سال 1453 قسطنطنیه را فتح کرد. در سال 1449، چهار فرشته که نماینده اسلام بودند، رها شدند. آغاز و پایان وای اول، به ترتیب با محمدی، اول و دوم، مشخص شده است. از نظر نبوتی، آغاز و پایان تاریخ وای اول، مهر الفا و امگا را بر خود دارد.

آغاز ویل دوم شامل نبوتی زمانی درباره چهار فرشته است که نمایانگر اسلام اند؛ اسلامی که در آن هنگام رها شد و سپس در 11 اوت 1840 مہار گردید. از آن نقطه تا 22 اکتبر 1844، مہر شدن صد و چهل و چهار ہزار به تصویر کشیده می شود. آغاز ویل دوم، رها شدن اسلام را مشخص می سازد و پایان آن، مہار شدن اسلام را نشان می دهد. ہر دو ویل اول و دوم دارای نشانه های نبوتی دقیقی ہستند کہ آغازہایشان را بہ پایان ہایشان پیوند می دهد.

ओळख हायची तसिर्या जेणेकरून, पाहजित ठेवले रीतीने अशा" ओळ ओळीनंतर, "एकमेकांवर" हाय "दोन पहलिया आहे असे एक वैशष्ट्यांपैकी भवषियवाणीतील दर्शवलिल्या साक्षीदारांद्वारे दोन पहलिया इसलामच्या. पटेल प्रतनिधित्व कालखंडाचे वशिष्ट एका केलेल्या चनिहति स्वाक्षरीने यांच्या ओमेगा आणि अल्फा ते की हायचा पहलिया कारण; आहे स्वाक्षरीही दुय्यम एक त्यांच्याकडे. दर्शवति समाप्ती आणि आरंभ जो, करतात लोकांवर देवाच्या समाप्तीही हायची दुसऱ्या आणि, दर्शवति जाणे मारला शक्का लोकांवर देवाच्या आरंभ दर्शवति जाणेच मारला शक्का

سومین وای هنگامی فرا رسید که اسلام به طور ناگهانی و غیرمنتظره به حیوان زمین مکاشفه سیزده حمله کرد، و بدین سان دوره مهرگذاری آغاز شد. مهرگذاری یکصد و چهل و چهار هزار تن با قانون یکشنبه قریب الوقوع به پایان می رسد، و در پاسخ به آن ارتداد، ارتداد ملی به دنبال ویرانی ملی می آید. همان گونه که در روم بت پرست و روم پاپی به صورت نمونه پیش تر نشان داده شده است، ویرانی ملی به وسیله داورهای شیپور خدا به انجام می رسد. آن سه وای نیز شیپورها هستند. اسلام وای سوم، در قانون یکشنبه به زودی فرارسنده در ایالات متحده، هنگامی که دوره مهرگذاری یکصد و چهل و چهار هزار تن به پایان می رسد، بار دیگر به طور ناگهانی و غیرمنتظره ضربه خواهد زد. آن دوره، به وسیله دوره آگازین وای اول، و نیز به وسیله دوره پایانی وای دوم، به صورت نمونه پیش تر نشان داده شده است.

ما این مطالعه را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

اور سارہ نے ہاجرہ مصری کے بیٹے کو، جسے اُس نے ابراہیم کے لیے جنا تھا، ٹھٹھا کرتے دیکھا۔ پس اُس نے ابراہیم سے کہا، اِس لونڈی اور اُس کے بیٹے کو نکال دے، کیونکہ اِس لونڈی کا بیٹا میرے بیٹے، یعنی اِضحاق، کے ساتھ وارث نہ ہوگا۔ اور یہ بات ابراہیم کی نظر میں اپنے بیٹے کے سبب نہایت ناگوار گزری۔ تب خدا نے ابراہیم سے کہا، لڑکے کے سبب اور اپنی لونڈی کے سبب یہ بات تیری نظر میں ناگوار نہ ہو؛ جو کچھ سارہ تجھ سے کہے، اُس کی بات مان، کیونکہ اِضحاق ہی سے تیری نسل کا نام چلے گا۔ اور لونڈی کے بیٹے کو بھی میں ایک قوم بناؤں گا، اِس لیے کہ وہ تیری نسل ہے۔ اور ابراہیم صبح سویرے اُٹھا، اور روٹی اور پانی کی ایک مشک لے کر ہاجرہ کو دی، اور اُسے اُس کے کندھے پر رکھ دیا، اور بچہ بھی اُس کے سپرد کیا، اور اُسے رخصت کر دیا۔ پس وہ روانہ ہوئی اور بیابان بیرسبع میں آوارہ پھرتی رہی۔ اور مشک کا پانی ختم ہو گیا، اور اُس نے بچے کو ایک جھاڑی کے نیچے ڈال دیا۔ پھر وہ گئی اور اُس کے مقابل دور جا بیٹھی، قریباً اتنی دور جتنی کمان کے تیر کی مار ہوتی ہے، کیونکہ اُس نے کہا، میں بچے کو مرتا ہوا نہ دیکھوں۔ سو وہ اُس کے مقابل جا بیٹھی، اور اپنی آواز بلند کر کے رونے لگی۔ اور خدا نے لڑکے کی آواز سنی، اور خدا کے فرشتے نے آسمان سے ہاجرہ

كو ٲكار كر اُس سے كہا، اے ٲاجرہ، تجھے كہا ٲوا؟ خوف نہ كر، كيونكه جہاں لڑكا ۛے وہيں خدا نے اُس كى آواز سن لى ۛے۔ اُٲھ، لڑكے كو اُٲھا اور اُسے اپنۛ ٲاتھ ميں سنبھال، كيونكه ميں اُسے ايك بڑى قوم بناؤں گا۔ اور خدا نے اُس كى آنكهيں كھول ديں، اور اُس نے ٲانى كا ايك كنواں ديكا؛ تب وہ گئى اور مشك ميں ٲانى بھر ليا، اور لڑكے كو ٲلایا۔ اور خدا لڑكے كے ساتھ تھا؛ اور وہ بڑا ٲوا، اور بيابان ميں رٲا، اور تير انداز بن گيا۔ ٲيدائش 20–21:9۔